

# راوی شاعرانه رنج‌ها

## هان کانگ ادبیات را به فضایی برای تأمل و تحول بدل می‌سازد



قلم هان کانگ از هر گونه هیجان کاذب به دور است. حتی در توصیف لحظات سنگین و دشوار، با آرامش و احترام پیش می‌رود. این خویشتنداری، وزن بیشتری به کلمات می‌بخشد و اجازه می‌دهد تا درد و زیبایی، بدون فشار بر خواننده، در ذهن او ریشه بدوانند

جوانی‌اش با مطالعه گسترده و تجربه مستقیم فشارهای اجتماعی و سیاسی همراه بود. او در دانشگاه یونسی، ادبیات کره‌ای خواند و از همان سال‌های اولیه، فعالیت ادبی خود را با شعر آغاز کرد و سپس به سوی نثر روی آورد. سبک نوشتاری هان کانگ، ترکیبی منحصربه‌فرد از کم‌گویی، شعر و کاوش عمیق فلسفی است. نثر او ساده، دقیق و پراز تصاویر حسی است، اما در عمق خود لایه‌های پیچیده‌ای از درد، بدن، هویت و خشونت را باز می‌کند. او اغلب مرز میان جسم و روح، زنده و مرده، واقعیت و رویا را محو می‌کند. آثارش آزمایشی و نوآورانه هستند و از تکنیک‌های روایی متنوعی بهره می‌برند؛ گاهی چندصدایی، گاهی قطعه‌قطعه و گاهی در قالب تأملات شاعرانه. او با ظرافتی زنانه اما جهانی، به مسائل جنسیتی، اجتماعی و تاریخی می‌پردازد بدون آنکه به شعار یا ساده‌سازی روی بیاورد. یکی از مشهورترین آثار او، رمان «گیاخوار» است که سال ۲۰۰۷ منتشر شد و در ۲۰۱۶ جایزه بوکر بین‌المللی را برد. این کتاب اولین رمان کره‌ای زبانی بود که این جایزه را کسب کرد. داستان حول محور زنی به نام یونگ‌هی می‌چرخد که ناگهان تصمیم می‌گیرد گوشت نخورد. این انتخاب ساده، زنجیره‌ای از واکنش‌های خانوادگی،

اجتماعی و روان شناختی را برمی‌انگیزد. رمان در سه بخش روایت می‌شود: از دیدگاه شوهر، شوهر و هنرمندی که با او درگیر می‌شود. هان کانگ در این اثر، با بررسی فیزیک زنانه، سرکوب احساس، خشونت پنهان جامعه و مرزهای سلامت روان و جنون، نقدی عمیق بر هنجارهای اجتماعی وارد می‌کند. «گیاخوار» فراتر از داستانی درباره رژیم غذایی، به مثابه تمثیلی درباره مقاومت فردی در برابر خشونت جمعی عمل می‌کند.

### رمان‌هایی تاریخی و مستند

رمان «اعمال انسانی» یکی دیگر از شاهکارهای او است که مستقیماً به رویدادهای قیام گوانگجو در سال ۱۹۸۰ می‌پردازد. این کتاب با روایت‌های چندگانه از قربانیان، بازماندگان، خانواده‌ها و حتی اجساد، تصویری هولناک اما انسانی از خشونت دولتی ارائه می‌دهد. هان کانگ که خود زاده گوانگجو است، با حساسیت و تعهد اخلاقی، خاطره جمعی را زنده نگه می‌دارد. نثر او در این اثر، مانند مرثیه‌ای شاعرانه، درد را لمس‌پذیر می‌کند و رویدادهای جزیره‌بندی شده، به تدریج خواننده را وادار به مواجهه با شکنندگی زندگی می‌سازد. این رمان نه تنها سند تاریخی است، بلکه کاوشی فلسفی در باب همدلی، فراموشی و بقای روح انسانی به شمار می‌رود.

«کتاب سفید» هان کانگ اثری متفاوت و آزمایشی است. این کتاب را نمی‌توان به سادگی رمان نامید؛ مجموعه‌ای از تأملات شاعرانه حول رنگ سفید است که با سوگن خواهر بزرگ‌تر از دست رفته مادر نویسنده گره خورده. هان کانگ با فهرست کردن اشیای سفید از جمله: برف، کاغذ سفید، لباس نوزاد و پیوند زدن آنها به خاطرات، زخم‌های اثری و زیبایی درد، اثری خلق می‌کند که بیشتر شبیه شعر منثور است. سبک اینچا به اوج می‌رسد: صرفه جویی کلمات، شدت تصاویر و عمق احساسی. «کتاب سفید» درباره تولد، مرگ و امکان زندگی در سایه از دست‌یافتگان سخن می‌گوید.

در «درس‌های یونانی»، نویسنده به رابطه‌ای میان زنی سوگوار و معلمی که قدرت تکلم خود را از دست داده، می‌پردازد. کاوش زبان، سکوت و ارتباط انسانی از تم‌های اصلی این اثر است. هان کانگ همواره نشان می‌دهد چگونه کلمات و بدن‌ها، هر دو، ابزار بیان رنج هستند. آثار بعدی او مانند «از هم جدا نمی‌شویم» نیز ادامه همین مسیر هستند و به مسائل معاصر کره جنوبی، سیاست و روابط انسانی می‌پردازند. سبک هان کانگ را می‌توان در چند ویژگی کلیدی خلاصه کرد. اول، توجه عمیق به بدن: بدن نه تنها جسم فیزیکی، بلکه عرصه‌ای برای مقاومت، تحول و آسیب‌پذیری است. دوم، شاعرانگی نثر: او از استعاره‌های طبیعی، تصاویر حسی و ریتم موسیقایی بهره می‌برد تا مفاهیم انتزاعی را ملموس کند. سوم، رویکرد شهادت‌نامه‌ای: آثارش اغلب شبیه شهادت‌نامه هستند و او با کمترین کلمات، بیشترین پرسش‌ها را مطرح می‌کند. پرسش‌هایی درباره خشونت ذاتی انسان، امکان معصومیت، مرز میان خود و دیگری و نقش هنر در بیان آسیب. سبک نوشتاری هان کانگ به گونه‌ای است که خواننده آرام و بی‌صدا به دل تجربه‌های درونی انسان می‌برد. او با زبانی پاکیزه و موج‌دار، بدون نیاز به توصیف‌های طولانی، حس‌های پنهان را برمی‌انگیزد و نگارش او مانند جریان نرم اما استوار پیش می‌رود و برقرار کند. این ویژگی، سبک او را به ابزاری

### آثاری نوآورانه و متعدد

هان کانگ در ساختار آثارش نیز نوآوری دارد. روایت‌ها اغلب به شکل حلقه‌های متصل به هم پیش می‌روند و زمان را مانند ماده‌ای انعطاف‌پذیر در دست می‌گیرند. گذشته و حال در یکدیگر نفوذ می‌کنند و مرزهای زمانی را نرم و محو می‌سازند. این شیوه، حس پیوستگی سرنوشت انسان را تقویت می‌کند و نشان می‌دهد هیچ لحظه‌ای کاملاً جدا از تاریخ و خاطرات جمعی نیست. قلم او از هر گونه هیجان کاذب به دور است. حتی در توصیف لحظات سنگین و دشوار، با آرامش و احترام پیش می‌رود. این خویشتنداری، وزن بیشتری به کلمات می‌بخشد و اجازه می‌دهد تا درد و زیبایی، بدون فشار بر خواننده، در ذهن او ریشه بدوانند. هان کانگ بیشتر از آنکه بگوید، القا می‌کند و همین القا، تأثیر عمیق‌تری بر جای می‌گذارد. همچنین نوشته‌هایش همواره رگه‌ای از تعهد انسانی دارند. او بدون آنکه مستقیماً قضاوت کند، شرایط را چنان ترسیم می‌کند که خواننده خود به داور بنشیند و با شخصیت‌ها ارتباط برقرار کند. این ویژگی، سبک او را به ابزاری

### ادبیات آسیای شرقی

الهه‌دش‌رامی روزنامه‌نگار

هان کانگ، نویسنده برجسته کره جنوبی، سال ۲۰۲۴ جایزه نوبل ادبیات را دریافت کرد و به‌عنوان اولین نویسنده کره‌ای و اولین زن آسیایی، نام خود را در تاریخ ادبیات جهان ثبت کرد. آکادمی سوئد در بیانیه‌ای رسمی، دلیل این انتخاب را «نثر شبدت شاعرانه‌اش که با رنج‌های تاریخی رویارو می‌شود و شکنندگی زندگی انسانی را به تصویر می‌کشد»، اعلام کرد. این جایزه نه تنها نقطه عطفی در کارنامه او بود، بلکه پلی میان ادبیات شرق آسیا و مخاطبان جهانی ایجاد کرد.

هان کانگ، ۲۷ نوامبر ۱۹۷۰ در شهر گوانگجو متولد شد. او در سایه رویدادهای پرتلاطم تاریخی کره گذشت. پدرش، هان سونگ وون، نویسنده‌ای شناخته‌شده بود و این محیط خانوادگی، عشق به ادبیات را در او پرورش داد. در ۱۰ سالگی به همراه خانواده به سوئول نقل مکان کرد. دوران نوجوانی و

## مرثیه‌ای برای خاطره و دوستی

### ما جدا نمی‌شویم انسان‌ها را در زنجیره‌ای از رنج و امید نشان می‌دهد



ساکنان ججو در اواخر سال ۱۹۴۸ در انتظار مجازات

رمان «ما جدا نمی‌شویم» یکی از تأثیرگذارترین آثار هان کانگ، به شمار می‌رود. این کتاب که پس از آثار برجسته‌ای مانند «گیاخوار» و «اعمال انسانی» منتشر شد، بار دیگر عمق تعهد نویسنده به کاوش زخم‌های تاریخی و شکنندگی پیوندهای انسانی را نشان می‌دهد. در این اثر، هان کانگ با زبانی شاعرانه و نثری دقیق، داستان دوستی دو زن را روایت می‌کند که در مواجهه با گذشته‌ای ترازیک، مرز میان واقعیت و رؤیا، زندگی و مرگ و حضور و غیاب را محو می‌سازد. این رمان نه تنها ادامه‌ای بر کاوش‌های پیشین نویسنده درباره خشونت سیستماتیک است، بلکه به مثابه پلی میان خاطره فردی و جمعی عمل می‌کند و خواننده را به تأملی عمیق در باب فراموشی و یادآوری وادار می‌سازد. داستان با صحنه‌ای رؤیایکونه آغاز می‌شود. شخصیت اصلی، نویسنده‌ای تنها در سلوله، از کابوس‌های تکراری رنج می‌برد که در آن هزاران تنه درخت سیاه در برف‌های سفید جزیره‌ای دورافتاده، مانند مردان، زنان و کودکانی خسته در برف به هم چسبیده‌اند. این تصویر اولیه، کلیدی برای ورود به جهان رمان است. نویسنده‌ای که پیش‌تر کتابی درباره کشتار شهری نوشته و اکنون از بار عاطفی آن رنج می‌کشد، با دریافت پیامی اضطراری از دوستی قدیمی رویه‌رو می‌شود. دوستش در کارگاهی نجاری آسیب دیده و دو انگشت خود را از دست داده است. او از دوستش می‌خواهد به جزیره ججو سفر تا از پرند خاکی‌اش مراقبت کند که در خانه تنها مانده است. این سفر ظاهراً ساده، به سفری درونی و تاریخی تبدیل می‌شود. شخصیت اصلی در میان برف سنگین جزیره، با گذشته‌ای رویه‌رو می‌شود که دهه‌ها سرکوب شده بود. جزیره ججو، که زمانی

نماد زیبایی طبیعی کره به شمار می‌رفت، صحنه یکی از خونین‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر این کشور بود. در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹، دسته‌جمعی دفن شدند و هرگز فرصت مراسم خاکسپاری مناسب نیافتند.

دوستی میان دو زن، محور اصلی روایت است. کیونگ‌ها، نویسنده‌ای حساس و آسیب‌پذیر، و اینسون، هنرمندی که با چوب و مواد طبیعی کار می‌کند، پیوندی عمیق و پایدار دارند. این پیوند فراتر از دوستی روزمره است؛ آنها در پروژه‌های مشترک برای ثبت و یادآوری تاریخ همکاری کرده‌اند. انگشتان بریده اینسون، نمادی از آسیب‌های جسمانی و روحی ناشی از کاوش گذشته است. مستقیم در برخی آثار پیشین، اینجا از تکنیک‌های شاعرانه و رؤیایکونه بهره می‌برد تا ترازوی واقعی را قابل تحمل سازد. برف به مثابه نمادی از فراموشی و پاک‌کنندگی عمل می‌کند، اما همزمان، سفیدی آن بستری برای آشکار شدن ردپاهای

### تلخ اما رویاگونه

هان کانگ در این رمان، با ظرافتی مثال‌زدنی، این لایه پنهان تاریخ را به سطح می‌آورد. اما برخلاف رویکرد مستقیم در برخی آثار پیشین، اینجا از تکنیک‌های شاعرانه و رؤیایکونه بهره می‌برد تا ترازوی واقعی را قابل تحمل سازد. برف به مثابه نمادی از فراموشی و پاک‌کنندگی عمل می‌کند، اما همزمان، سفیدی آن بستری برای آشکار شدن ردپاهای

دردها را پذیرفت.» سفر به جزیره در میان طوفان برف، یکی از بخش‌های درخشان رمان است.

کیونگ‌ها در شرایطی سخت، راهی خانه دوستش می‌شود. برف نه تنها مانع فیزیکی است، بلکه مرز میان زمان‌ها را نیز محو می‌کند. در این سفر، روایت میان حال و گذشته جابه‌جا می‌شود. داستان مادر اینسون، که کودکی در زمان رویدادهای جزیره بوده، به تدریج آشکار می‌شود. روایت مادر، پراز جزئیات حسی است. هان کانگ با این روایت، صدای قربانیان را زنده می‌کند بدون آن‌که به اغراق حسی روی بیاورد. او درد را شاعرانه توصیف می‌کند تا خواننده نه تنها ببیند، بلکه احساس کند. یکی از ویژگی‌های برجسته سبک هان کانگ در این اثر، استفاده از عناصر طبیعی برای بازتاب حالات انسانی است. پرند خاکی اینسون، که کیونگ‌ها برای نجات می‌شتابد، نمادی از زندگی شکننده و نیاز به مراقبت است.

پرند خاکی که در خانه‌های خالی، در انتظار بازگشت صاحبش مانده، یادآور روح بازماندگانی است که سال‌ها در سکوت، خاطره را زنده نگه داشته‌اند. برف، باد، کوهستان و دریا، همگی شخصیت‌هایی فعال در روایت هستند. این عناصر نه تنها پس‌زمینه، بلکه بخشی از روان شخصیت‌ها به شمار می‌روند. هان کانگ با این رویکرد، نشان می‌دهد انسان و طبیعت، هر دو، زخم‌های تاریخ را بر تن دارند. رمان به بررسی تأثیر رویدادهای گذشته بر نسل‌های بعدی نیز می‌پردازد. فرزندان و نوه‌های بازماندگان، حتی بدون شنیدن داستان کامل، بار سنگینی را بر دوش می‌کشند. اضطراب‌ها، میگردن‌ها و کابوس‌های کودکان، بازتاب این میراث نامرئی است. اما تلاش برای یادآوری، هرچند دردناک، راهی به سوی رهایی است. ساختار روایی رمان، غیرخطی و چندلایه است. هان کانگ میان دیدگاه‌های مختلف جابه‌جا می‌شود: کابوس‌های کیونگ‌ها، خاطرات مادر

یکی از نقاط قوت رمان «ما جدا نمی‌شویم» تعادل میان تاریکی و امید است. هرچند رویدادهای تاریخی هولناک اما رمان در نهایت، ستایش زندگی است. هان کانگ نشان می‌دهد حتی در عمق تاریکی، پیوندهای انسانی می‌توانند نور بپايندند

دردها را پذیرفت.» سفر به جزیره در میان طوفان برف، یکی از بخش‌های درخشان رمان است.

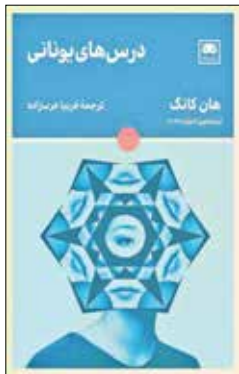
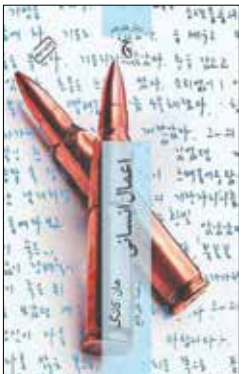
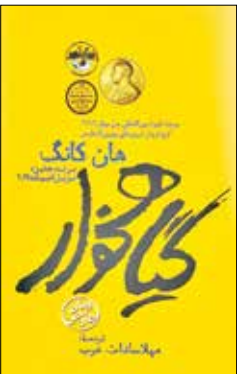
کیونگ‌ها در شرایطی سخت، راهی خانه دوستش می‌شود. برف نه تنها مانع فیزیکی است، بلکه مرز میان زمان‌ها را نیز محو می‌کند. در این سفر، روایت میان حال و گذشته جابه‌جا می‌شود. داستان مادر اینسون، که کودکی در زمان رویدادهای جزیره بوده، به تدریج آشکار می‌شود. روایت مادر، پراز جزئیات حسی است. هان کانگ با این روایت، صدای قربانیان را زنده می‌کند بدون آن‌که به اغراق حسی روی بیاورد. او درد را شاعرانه توصیف می‌کند تا خواننده نه تنها ببیند، بلکه احساس کند. یکی از ویژگی‌های برجسته سبک هان کانگ در این اثر، استفاده از عناصر طبیعی برای بازتاب حالات انسانی است. پرند خاکی اینسون، که کیونگ‌ها برای نجات می‌شتابد، نمادی از زندگی شکننده و نیاز به مراقبت است.

پرند خاکی که در خانه‌های خالی، در انتظار بازگشت صاحبش مانده، یادآور روح بازماندگانی است که سال‌ها در سکوت، خاطره را زنده نگه داشته‌اند. برف، باد، کوهستان و دریا، همگی شخصیت‌هایی فعال در روایت هستند. این عناصر نه تنها پس‌زمینه، بلکه بخشی از روان شخصیت‌ها به شمار می‌روند. هان کانگ با این رویکرد، نشان می‌دهد انسان و طبیعت، هر دو، زخم‌های تاریخ را بر تن دارند. رمان به بررسی تأثیر رویدادهای گذشته بر نسل‌های بعدی نیز می‌پردازد. فرزندان و نوه‌های بازماندگان، حتی بدون شنیدن داستان کامل، بار سنگینی را بر دوش می‌کشند. اضطراب‌ها، میگردن‌ها و کابوس‌های کودکان، بازتاب این میراث نامرئی است. اما تلاش برای یادآوری، هرچند دردناک، راهی به سوی رهایی است. ساختار روایی رمان، غیرخطی و چندلایه است. هان کانگ میان دیدگاه‌های مختلف جابه‌جا می‌شود: کابوس‌های کیونگ‌ها، خاطرات مادر

دردها را پذیرفت.» سفر به جزیره در میان طوفان برف، یکی از بخش‌های درخشان رمان است.

کیونگ‌ها در شرایطی سخت، راهی خانه دوستش می‌شود. برف نه تنها مانع فیزیکی است، بلکه مرز میان زمان‌ها را نیز محو می‌کند. در این سفر، روایت میان حال و گذشته جابه‌جا می‌شود. داستان مادر اینسون، که کودکی در زمان رویدادهای جزیره بوده، به تدریج آشکار می‌شود. روایت مادر، پراز جزئیات حسی است. هان کانگ با این روایت، صدای قربانیان را زنده می‌کند بدون آن‌که به اغراق حسی روی بیاورد. او درد را شاعرانه توصیف می‌کند تا خواننده نه تنها ببیند، بلکه احساس کند. یکی از ویژگی‌های برجسته سبک هان کانگ در این اثر، استفاده از عناصر طبیعی برای بازتاب حالات انسانی است. پرند خاکی اینسون، که کیونگ‌ها برای نجات می‌شتابد، نمادی از زندگی شکننده و نیاز به مراقبت است.

پرند خاکی که در خانه‌های خالی، در انتظار بازگشت صاحبش مانده، یادآور روح بازماندگانی است که سال‌ها در سکوت، خاطره را زنده نگه داشته‌اند. برف، باد، کوهستان و دریا، همگی شخصیت‌هایی فعال در روایت هستند. این عناصر نه تنها پس‌زمینه، بلکه بخشی از روان شخصیت‌ها به شمار می‌روند. هان کانگ با این رویکرد، نشان می‌دهد انسان و طبیعت، هر دو، زخم‌های تاریخ را بر تن دارند. رمان به بررسی تأثیر رویدادهای گذشته بر نسل‌های بعدی نیز می‌پردازد. فرزندان و نوه‌های بازماندگان، حتی بدون شنیدن داستان کامل، بار سنگینی را بر دوش می‌کشند. اضطراب‌ها، میگردن‌ها و کابوس‌های کودکان، بازتاب این میراث نامرئی است. اما تلاش برای یادآوری، هرچند دردناک، راهی به سوی رهایی است. ساختار روایی رمان، غیرخطی و چندلایه است. هان کانگ میان دیدگاه‌های مختلف جابه‌جا می‌شود: کابوس‌های کیونگ‌ها، خاطرات مادر



### ما جدا نمی‌شویم

- نویسنده: هان کانگ
- مترجم: علی قانع
- انتشارات: چترنگ
- تعداد صفحات: ۲۳۴ صفحه
- قیمت: ۳۷۰۰۰ تومان



دردها را پذیرفت.» سفر به جزیره در میان طوفان برف، یکی از بخش‌های درخشان رمان است.

کیونگ‌ها در شرایطی سخت، راهی خانه دوستش می‌شود. برف نه تنها مانع فیزیکی است، بلکه مرز میان زمان‌ها را نیز محو می‌کند. در این سفر، روایت میان حال و گذشته جابه‌جا می‌شود. داستان مادر اینسون، که کودکی در زمان رویدادهای جزیره بوده، به تدریج آشکار می‌شود. روایت مادر، پراز جزئیات حسی است. هان کانگ با این روایت، صدای قربانیان را زنده می‌کند بدون آن‌که به اغراق حسی روی بیاورد. او درد را شاعرانه توصیف می‌کند تا خواننده نه تنها ببیند، بلکه احساس کند. یکی از ویژگی‌های برجسته سبک هان کانگ در این اثر، استفاده از عناصر طبیعی برای بازتاب حالات انسانی است. پرند خاکی اینسون، که کیونگ‌ها برای نجات می‌شتابد، نمادی از زندگی شکننده و نیاز به مراقبت است.

پرند خاکی که در خانه‌های خالی، در انتظار بازگشت صاحبش مانده، یادآور روح بازماندگانی است که سال‌ها در سکوت، خاطره را زنده نگه داشته‌اند. برف، باد، کوهستان و دریا، همگی شخصیت‌هایی فعال در روایت هستند. این عناصر نه تنها پس‌زمینه، بلکه بخشی از روان شخصیت‌ها به شمار می‌روند. هان کانگ با این رویکرد، نشان می‌دهد انسان و طبیعت، هر دو، زخم‌های تاریخ را بر تن دارند. رمان به بررسی تأثیر رویدادهای گذشته بر نسل‌های بعدی نیز می‌پردازد. فرزندان و نوه‌های بازماندگان، حتی بدون شنیدن داستان کامل، بار سنگینی را بر دوش می‌کشند. اضطراب‌ها، میگردن‌ها و کابوس‌های کودکان، بازتاب این میراث نامرئی است. اما تلاش برای یادآوری، هرچند دردناک، راهی به سوی رهایی است. ساختار روایی رمان، غیرخطی و چندلایه است. هان کانگ میان دیدگاه‌های مختلف جابه‌جا می‌شود: کابوس‌های کیونگ‌ها، خاطرات مادر

دردها را پذیرفت.» سفر به جزیره در میان طوفان برف، یکی از بخش‌های درخشان رمان است.

کیونگ‌ها در شرایطی سخت، راهی خانه دوستش می‌شود. برف نه تنها مانع فیزیکی است، بلکه مرز میان زمان‌ها را نیز محو می‌کند. در این سفر، روایت میان حال و گذشته جابه‌جا می‌شود. داستان مادر اینسون، که کودکی در زمان رویدادهای جزیره بوده، به تدریج آشکار می‌شود. روایت مادر، پراز جزئیات حسی است. هان کانگ با این روایت، صدای قربانیان را زنده می‌کند بدون آن‌که به اغراق حسی روی بیاورد. او درد را شاعرانه توصیف می‌کند تا خواننده نه تنها ببیند، بلکه احساس کند. یکی از ویژگی‌های برجسته سبک هان کانگ در این اثر، استفاده از عناصر طبیعی برای بازتاب حالات انسانی است. پرند خاکی اینسون، که کیونگ‌ها برای نجات می‌شتابد، نمادی از زندگی شکننده و نیاز به مراقبت است.

پرند خاکی که در خانه‌های خالی، در انتظار بازگشت صاحبش مانده، یادآور روح بازماندگانی است که سال‌ها در سکوت، خاطره را زنده نگه داشته‌اند. برف، باد، کوهستان و دریا، همگی شخصیت‌هایی فعال در روایت هستند. این عناصر نه تنها پس‌زمینه، بلکه بخشی از روان شخصیت‌ها به شمار می‌روند. هان کانگ با این رویکرد، نشان می‌دهد انسان و طبیعت، هر دو، زخم‌های تاریخ را بر تن دارند. رمان به بررسی تأثیر رویدادهای گذشته بر نسل‌های بعدی نیز می‌پردازد. فرزندان و نوه‌های بازماندگان، حتی بدون شنیدن داستان کامل، بار سنگینی را بر دوش می‌کشند. اضطراب‌ها، میگردن‌ها و کابوس‌های کودکان، بازتاب این میراث نامرئی است. اما تلاش برای یادآوری، هرچند دردناک، راهی به سوی رهایی است. ساختار روایی رمان، غیرخطی و چندلایه است. هان کانگ میان دیدگاه‌های مختلف جابه‌جا می‌شود: کابوس‌های کیونگ‌ها، خاطرات مادر